

ادبیات

پرده، پرده پوش و پرده دار در شعر و گفتار شاعران متقدم و معاصر

مدخل موضوع:

پیش از همه لازمست پیرامون چهار حرف معروف و ناب الفبای زبان پارسی- دری (چ، پ، گ، ژ) که شامل الفبای عربی نمیشد و مخفف آنرا از زبان پدرم شاد روان میرزا عبد الغفار "وفا" هنگام درس گرفتن پیش از مکتب شنیده و آموخته بودم. که چپگز است. اندک اشاره بی نمایم.

زیرا عربها: بجای چ، شین، بجای پ، ف، بجای گاف، غ و به جای ژ، ج گویند.

این حروف چهارگانه (چپگز) در حساب ابجد کبیر عربی (ابجد، هوز، حطی، کلمن، سعفس، قرشت، ثخذ، ضغط) که برای هر حرف ابجد متذکره یک عدد قایل اند، جایگاهی ندارد، زیرا این حروف عربی نیست، لذا عددی هم نمی توان برای آن در نظر گرفت، این درحالیست که در کتب قدیمه گفته شده است که هیچ حرف بدون عدد بوده نمیتواند. برخی ها تلاش نموده اند که برای همه حروف اعدادی را قایل شوند.

بمنظور روشن شدن هرچه بیشتر تعلیقیت چهار حرف زبان پارسی- دری به زبان شیوای دری خواستم این مبحث را با فیض بردن از فرهنگ دهخدا و سایر یادداشتها به جستجو و تبصره پیرامون آن عده اشعار شاعران بزرگ پارسی - دری گوی معطوف داریم که به همین حروف ناب دری سخن و شعر گفته اند.

(1) پرده:

پرده در لغت همانا پوشش، حجاب، غشاء، قشر، نقاب، روبند، قناع و به زبان عربی به معانی و مفاهیم فراوان آمده است.

روی خاک و سوی گردان چرخ را

این سیه پرده نقاب است و خضاب (خضاب رنگ حنا و گلگونه)



(ناصر خسرو)

قانون ادب پرده در صورت و صدا نیست

زین ساز مگو تا نفست سرمه نوا نیست

از هرچه اثر واکشی افسانه دلیل است

سرمایه این قافله جز بانگ در نیست



(ابوالمعانی بیدل)

گرد آن پرده گلگون چون مشلسل دیدم (شلشله دار وبه معنی ریشه دار، آبچکان وریزان)

آمدم یاد از آن زلف و زان رنگ و عذار

(نظام قاری در دیوان البسه)

از پس پرده نهانی سوی چاکر نگرند

گفتی از میخ همی تیغ زند زهره و ماه

(کسایی)

بفرمود تا پرده برداشتند

زدر سوی قصرش بگذاشتند

چو بر تخت شد نامور شهریار

بیامد بدرگاه سالار بار

بفرمود تا پرده برداشتند

سپه را به درگاه بگذاشتند.



(فردوسی)

نزیب پرده فانوس دیگر شمع سودا را

مگردرآب چون یاقوت گیرند آتش ما را

دل آسوده ما شور امکان در قفس دارد
گهر دزدیده است اینجاعنان موج دریا را



(ابوالمعانی بیدل)

توجه دانی که پس پرده کی خوبست و کی زشت؟ (حافظ)

در اصطلاح موسیقی پرده ها، کرچ ها و مقام های مختلف وجود داشت و دارد که به برخی آنها گفته میشود: پرده بلب، پرده قمری، پرده چغانه، پرده خراسان، پرده عراق، پرده زنبور، پرده یاقوت، پرده خرم، پرده نوروز، پرده عشاق، پرده حجاز، و نظایر اینها. در اصل نام دوازده آهنگ است که هندو شاه نخجوانی در حاشیه فرهنگ اسدی آن ها را در این ابیات آورده است:

نوا و راست حسینی و راهوی و عراق
حجاز و زنگله و بوسلیک با عشاق
دگر سپاهان باقی بزرگ وزیر افگند
اسامی همه پرده هاست بر اطلاق
گاه کوه بی ستون و گنج باد آور زنند
گاه دست سلمکی و پرده عشا برند
و یا

تا مطربان زنند لبینا و هفت خوان
در پرده عراق سر زیر و سلمکی
(میزانی)

در پرده نور بدین وزن غزل گفت
وزنی که مطلع فتح و ظفر آمد
(سوزنی)

یک بریشم کم کن از آهنگ جور
گرنه در ایام با یک پرده ای
(انوری)

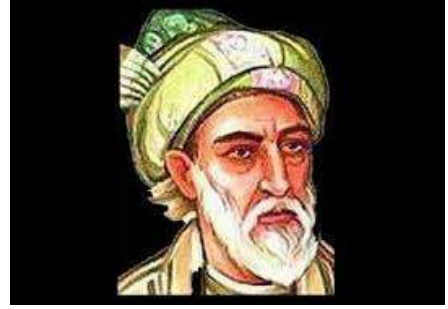
در اصطلاحات نقاشی، تئاتر، طریقت، لایه چشم و دهها مورد دیگر پرده بُرد وسیع دارد.
در موسیقی:

که ما را سر پرده تنگ نیست
بجز پی فراخی در آهنگ نیست



(نظامی گنجوی)

- بی پرده صریح و بی پرده گفتن تصریح میشود (صریح یافت یعنی بی پرده گفته شد)
چشم واکن حسن نیرنگ قدم بی پرده است- گوش شو آهنگ قانون عدم بی پرده است
معنی ئی کز فهم آن اندیشه درخون میطبد- این زمان درکسوت حرف و رقم بی پرده است
آنچه میدانی منزله زاعتبار بیش و کم - فرصت بادا که اکنون بیش و کم بی پرده است
گاه هستی در نظر داریم و گاهی نیستی - بیش ازینها نیست گر آرم ورم بی پرده است
از مدارای فلک غافل نباید زیستن - زخم این شمشیر ناپیدا و خم بی پرده است
خواه انگشت شهادت گیر و خواهی زینهار- از غبار عرصه ما یک علم بی پرده است
مدعا محو است از اظهار مطلب دم مزن- از زبان خامش سایل کرم بی پرده است
هر چه اندیشی به تحریم زبانت داده اند- تا قلم لغزیدنی دارد رقم بی پرده است
غیر آثار عبارت حایل تحقیق نیست- گر تو برخیزی در دیر و حرم بی پرده است
شرم داراز لفظ گرمیخواهی ازمعنی سراغ- از صمد تا کی نشان جستن صنم بی پرده است
حیف از آن چشمیکه مژگانش نقاب آرا شود - جلوه ها آیین و آیین هم بی پرده است
دعوی تحقیق در هر رنگ دارد انفعال - بر جبین هر که خواهی دیدنم بی پرده است
هوش کو (بیدل) که اسرارزل فهمد کسی- هر که جز بی پرده گی پیدا است کم بی پرده است
- از پرده افتادن، بی چیز شدن ، تهیدست شدن را افاده میکند.
پرده از روی کار برداشتن، حقیقت و حال مکشوف ساختن است.
چون پرده از روی کار ها بردارند
معلوم شود که درچه کاریم همه



(ابوسعید ابوالخیر)

در این مورد یک سروده قصیده وار، پر مفهوم و ناب از مرحوم رازق فانی داریم که چند بیت آنرا نقل مینمایم:

خدا گر پرده بردارد ز روی کار آدمها

چه شادیا خورد بر هم چه بازیها شود رسوا

چه کاذب ها شود صادق، چه صادق ها شود کاذب

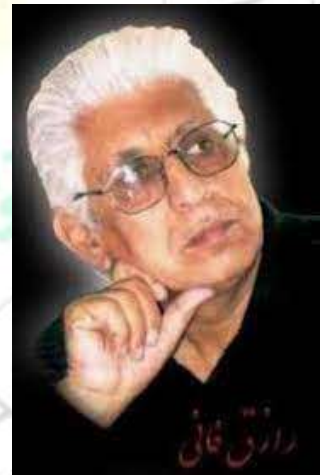
چه عابد ها شود فاسق، چه فاسق ها شود ملا

چه زشتی ها شود رنگین چه تلخی ها شود شیرین

چه بالا ها رود پائین، چه سفلی ها شود علیا

عجب صبری خدا دارد که پرده بر نمی دارد

وگر نه بر زمین افتد ز جیب محتسب مینا



رازق فانی

(2) پرده پوش:

ستاری، پرده نگهداشتن وراز داری است. به سِر و امانت داشتن نیز اطلاق شود. قصیده معروف:

ای پرده پوش معصیت عاصیان تمام

بر درگه تو دیده امید خاص و عام

کار تو عفو بخشش و انعام روز و شب

شغل تو فضل و رحمت و اکرام صبح و شام

صامت (کتاب المناجات با قاضی الحاجات)

حق بود پرده پوش من و من به جهل

درپیش خلق پرده در خویش خیر خیر

(سوزنی)

ترا خاموشی ای خداوند هوش

وقار است و نا اهل را پرده پوش



(گلستان سعدی)

ویا:

تو بینا و ما خایف از یکدیگر

که تو پرده پوشی و ما پرده در

بازهم از سعدی

به من دار گفت ای جوانمرد گوش

که دانم جوانمرد را پرده پوش

(3 پرده دار:

حاجب، دربان و محافظ (غیاث الغت) وبه اصطلاح امروزی گارد و نگهبان را گویند.

چو خاقان برفت از پس شهر

عنانش بگرفت آنزمان پرده دار

یا:

فرو هشت مرد پرده دار، پرده دار

ببوسیدش نامه را شهریار

(شمسی در داستان یوسف وزلیخا)

- پرده دریده (رسوا شده، بی حیا و بی شرم)، پرده دوز (دوزنده پرده)، پرده سرا (خیمه، چادر و منزل) ،

پرده شناس (کنایه از مطرب، رامشگر و نوازنده ماهر موسیقی) (فرهنگ دهخدا)

اصطلاحات از بن یا ریشه پرده:

پرده در (مقابل پرده پوشی)، پرده دری (هتک نمودن)
